

فقرنمایی شاخص های رشد

تاملی در باب شاخص های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

دکتر مسعود درخشان

اشاره

یکی از مسائل مهم در جهت تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، توانایی خروج از کلیات و ورود به حوزه های تخصصی و کشاندن مبانی و ریشه های فلسفی به سطح عملیاتی و ارائه شاخص هایی در این سطح است. ضمن تفکر و تأمل درباره کلیت و کلیات الگوی پیشرفت، باید بتوان درباره آنچه در سطوح اجرایی رخ می دهد، سخن گفت. چرا که رسیدن به الگو از طریق صرفاً نظری و مطالعاتی حاصل نمی شود و باید تجربیات عملی و مسائل عینی را با آن درگیر کرد. تسلط به مبانی فلسفی توسعه و درگیری با مسائل عینی کشور دو شرط لازم سخن گفتن درباره شاخص هاست. دکتر مسعود درخشان که از پیشگامان و پیشتازان مباحث اقتصاد اسلامی در کشور است، از کسانی هستند که فهم فلسفی و مبنایی و تاریخی خود را به خوبی با مسائل کشور گره زده اند. متن زیر برگرفته از سخنرانی دکتر مسعود درخشان در همایش شاخص های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، در دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فارغ التحصیل مدرسه اقتصاد لندن و استاد کنونی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است.

باشد، تبلور همین اعتقادات و موازین الهی باید در ساختارها و نهادهای اجتماعی ظاهر شود؛ وگرنه نمی توانیم ادعا کنیم که این نظام، مبتنی بر موازین اسلامی است. شاخص ها باید بتواند آن مبانی اسلامی را در روینای اقتصادی و در حوزه شاخص های اقتصادی، در روینای نهادها و ترتیبات سیاسی، در حوزه شاخص های حکومتی و سیاسی و در روابط اجتماعی و در حوزه شاخص های اجتماعی و در روینای نیروی انسانی، در حوزه شاخص های نیروی انسانی و توسعه انسانی متبلور کند.

۴ حال با توجه به آنچه گفته شد، شاخص هایی که توسط نهادهای بین المللی در ارتباط با شاخص های توسعه اقتصادی و انسانی مطرح می شود، چه ارتباطی با کشور ما دارد؟

شاخص های اقتصادی مطرح شده، نمی تواند عملکرد اقتصادی کشوری مثل ایران را با کشور دیگر، که به مبانی اسلامی تعهدی ندارد، مقایسه کند. این شاخص ها قابل مقایسه نیست، چون هر کدام بیانگر پیامی است که بیان کننده ی آن مبانی و ارزش ها، در عملکردها و روینا می باشد. پس شاخص تولید ناخالص ملی در ایران، در مقایسه با شاخص تولید ناخالص ملی در آمریکا، فرانسه و یا انگلستان، متفاوت است و باید به شیوه ی دیگری اندازه گیری شود. این عبارت بی معناست که بگوییم رشد کشور ما ۱۰ درصد، و رشد کشور دیگری ۱۶ درصد است؛ این دو هرگز با هم قابل مقایسه نیستند. در چه چیزی ۱۰ درصد رشد داشته ایم؟ برای چه؟ در چه چیزی ۱۶ درصد رشد داشته اند و برای چه؟ و از آن به بعد، باید به کجا بروند؟

میلیاردها دلار از زمان افزایش قیمت نفت در دهه ی اخیر و قبل از انقلاب، به اقتصاد داخلی کشور تزریق شده است و ما رشد های کم و زیادی را تجربه کرده ایم، اما چه فایده و این ما را به کجا رسانده است؟ آیا جز این بوده است که به درآمد های نفتی وابسته شده ایم. پرسش این است که آیا این رشد است یا پس رفت، و ثروت است یا فقر؟ سرمایه گذاری های ناشی از این درآمد های نفتی نه تنها رشد نبوده

شاید بتوان اولین شاخص توسعه ی اقتصادی را، تولید ناخالص ملی بیان کرد. تئوری های متعارف اقتصاد سرمایه داری، سرمایه گذاری را موتور توسعه و رشد اقتصادی و راهکاری برای افزایش تولید ناخالص داخلی معرفی می کنند.

۵ آیا شاخص سرمایه گذاری کفایت می کند؟ سوالی که بلافاصله مطرح می شود این است که سرمایه گذاری باید داخلی باشد یا خارجی؟ آیا تفاوتی میان این ها هست؟ سرمایه گذاری داخلی را باید در همان ردیف سرمایه گذاری خارجی دید؟ آیا سرمایه گذاری خارجی را در بخش های مختلف باید مثل هم دید؟ آیا سرمایه گذاری خارجی در تولید فنک در همان ردیف سرمایه گذاری خارجی در بخش های استراتژیک، مثل نفت و گاز، است؟

تابع تولید کاب-داگلاس وقتی می گوید، تولید تابعی از کار و سرمایه است، آیا این را نیز می گوید که مقصودش کار چه کسانی است و کارگر و سرمایه را تعریف می کند؟ آیا منشا سرمایه ها و جریان حقیقی سودهای حاصل از این سرمایه گذاری ها را مشخص می کند؟ تأثیر این سرمایه گذاری ها را در روابط اجتماعی تعریف می کند؟ آیا رابطه ای بین نظام سرمایه گذاری و روابط اجتماعی برقرار می کند؟ آیا رابطه ای اجتماعی را جدای از روابط سیاسی می بیند؟ آیا نقش سرمایه گذاری را در جهت دهی ساختار سیاسی کشور در نظر دارد؟ آیا هر سه را در بستر فرهنگ اسلامی می بیند؟ با صراحت می گویم که اصلاً چنین چیزی را نمی بیند. پس این شاخص، شاخص بسیار نارسایی است.

وظیفه ی شاخص چیست؟ وظیفه اش بیان کمی ارزش هاست، و تا چیزی ارزش نداشته باشد اندازه گیری نمی شود. ارزش، مهمترین ویژگی مقوله ای می باشد که ما می خواهیم برای آن شاخص بسازیم. چه چیزی ارزشش بیش از دیگر ویژگی هاست؟ آن چیزی ارزش بیشتری دارد که یک نظام را بهتر به هدفش برساند. اگر نظامی بر مبنای موازین الهی شکل گرفته باشد، تبلور این ارزش ها باید در روینای اقتصادی، سیاسی و روابط اجتماعی اش نمایان شود. اگر اسلام مبنا

حرص و ولع»، مخالف است. مبنا قرار دادن این اصول در تنظیم امور و برنامه ریزی ها، جایگاهی در اقتصاد اسلامی ندارد؛ در حالی که اقتصاد سرمایه داری درست بر همین مبنا تنظیم می شود. پس شاخص ها باید تغییر کند و شاخص های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اساسا با شاخص های نظام هایی غیر الهی، متفاوت است.

ما مخالف اندازه گیری رشد نیستیم، اما در ابتدا باید رشد کشور خود را تعریف و بعد اندازه گیری کنیم. اگر مبنا تکاثر باشد، آنگاه نظام، راکفلرهایی را تولید می کند که بر روی نظام سیاسی تأثیر می گذارند. نظام سیاسی، نظام علمی، نظام دانشگاهی و نظام دانش فنی دست در دست هم می دهند و یک نظام روابط اجتماعی متناسب با خود را تولید می کنند؛ و رسانه های جمعی و تلویزیون و روزنامه ها، فکر عوام و جامعه را در جهت خواست آن ها شکل می دهند. به همین دلیل است که بزرگترین روزنامه های دنیا، در اختیار همین صاحبان بزرگترین ثروت ها است و فرهنگ و اندیشه ای اجتماعی از این ساز و کارهای اجتماعی حمایت می کند. به این علت است که در غرب همه چیز بر اساس تکاثر و حداکثرسازی سود است. هیچ چیزی نیست که بتواند بر منافع فردی قید بزند. از همین روست که هنوز آمریکا قبول نکرده است که ضوابط زیست محیطی را اجرا کند، در حالی که به تنهایی بزرگترین آلوده کننده ی محیط زیست جهان است.

این مسیر روابط علت و معلولی که بیان شد، هیچ سنخیتی با نظام اسلامی ندارد. در اینجا ارزش ها از وحی اخذ می شوند و نه از ارزش هایی که راکفلرها به جامعه تلقین می کنند؛ پس روابط جامعه تکیه گاه دیگری دارد. در نظام اسلامی تنظیم امور اقتصادی باید در هماهنگی با سایر بخش ها باشد. اسلام ماهیتا کل نگر است و اقتصاد را از سیاست، روابط اجتماعی، تحولات تاریخی و فرهنگی جدا نمی داند و همه ی این ها را از جهان بینی که بیان کننده ی غایت تاریخ است، مجزا نمی بیند.

ثمره ی تمام مطالعات اسلامی در همه حوزه های اسلامی در یک چیز خلاصه می شود و آن احکام شرعی و اسلامی است. مانند اینکه سلطه ی کفار بر مسلمین به هر نحو و صورتی قابل قبول نیست و باطل است و این مورد اتفاق همه فقها، از صدر اسلام تاکنون، بوده است. حال آیا عضویت ما در صندوق بین المللی پول و یا بانک جهانی و یا اجرای دستورالعمل های صندوق بین المللی پول، توصیه ها به ترویج سرمایه گذاری خارجی برای رشد اقتصادی، مصداقی از سلطه ی کفار بر مسلمین هستند یا خیر؟

پس باید تامل جدی در شاخص های مورد استفاده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صورت بگیرد. در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، زمانی که می خواهیم از تجربیات دیگران استفاده بکنیم، باید در مبنای تنظیم امور دقت کنیم و شاخص ها را بر اساس آن مبانی ارزیابی کنیم. هیچ شاخص جهان شمولی وجود ندارد و مقایسه هایی موجود میان کشورها، همگی نادرست و باطل است. کشورهای اسلامی، می توانند شاخص هایی ایجاد کنند و در جهت اجرای احکام خدا و سعادت مندی انسان، که جز از طریق دیدگاه الهی امکان پذیر نیست، یکدیگر را با هم مقایسه کنند. چراکه هیچ شاخص جهان شمولی، که الهی و غیر الهی را در بر بگیرد، وجود ندارد. ■

است، بلکه حاصل آن کلان شهرهایی است که اکنون ما به سختی می توانیم در آن ها نفس بکشیم؛ و نگران وضعیت هوا، آب و خاک کشاورزی برای نسل فعلی و نسل های آینده ایم، آیا این رشد است؟ همه این را می دانیم که ظرفیت خیابان های تهران تکمیل شده است و این به خاطر حجم بالای خودرو می باشد. و می دانیم به خاطر استفاده از خودروی شخصی و تولید بیش از حد کارخانه های خودرو سازی است. حال اگر حل مشکل ترافیک شهری کلان شهرها را بر اساس موازین الهی و عدالت بررسی کنیم، آن گاه حکم چیست؟ ایده ی وسایل حمل و نقل عمومی مطرح می شود؛ چرا که در دسترس، ارزان و قابل اعتماد و چیزی است که اقتضای یک نظام اقتصادی اسلامی است.

اما تاکنون، مدیریت ترافیک بر اساس موازین غیر الهی انجام شده، و نتیجه اش بزرگ کردن اتوبان های تهران بوده است. اتوبان ها ایجاد و تعریض شدند و باعث شد که کارخانه های اتومبیل سازی نفسی بکشند و روزانه اتومبیل های بیشتری را بسازند. حل مسئله، مشکل را تشدید کرد و کار به ساخت تونل توحید رسید. این یعنی راهکاری برای حل مسئله ای که از اول بر موازین غیر الهی شکل گرفت و در اینجا موازین غیر الهی، یعنی بی توجهی نسبت به وسایل حمل و نقل عمومی. اعتقادات الهی باید در همه ی تنظیمات، حتی در ترافیک شهری، وارد شود.

حالا تونل توحید را باید جزو ثروت ملی بدانیم و در شاخص های تولید ناخالص داخلی وارد کنیم و یا این که آن یک ضد ارزش است؟ این تونل باعث می شود که کارخانه های اتومبیل سازی روزانه تعداد بیشتری ماشین روانه ی اتوبان کنند و حالا به جای اینکه تامل کنند، می خواهند تونل نیایش را نیز درست کنند. اگر من مسئول بانک مرکزی بودم، کلیه ی سرمایه گذاری ها در زمینه تونل نیایش را، با علامت منفی وارد تولید ناخالص ملی می کردم. همچنین تعداد اتومبیل هایی که به صورت غیر عقلایی در آینده به جامعه اضافه خواهد شد و آلودگی هایی که آن ها ایجاد می کنند و زیان هایی که به نسل آینده خواهند زد، باید محاسبه و با علامت منفی وارد تولید ناخالص ملی شوند. هرگونه سرمایه گذاری در ایجاد تسهیلات برای اتومبیل های شخصی در تهران و کلان شهرها باید با علامت منفی محاسبه و هر اقدام برای تسهیل حمل و نقل عمومی باید با علامت مثبت و حتی نمایی وارد محاسبات شود.

پس ما حساب های ملی اسلامی و غیر اسلامی داریم و باید حساب ملی اسلامی درست کنیم. مخالفت من با شاخص سازی نیست، بلکه باید شاخص های متناسب با خود را تولید کنیم. صرف شاخص، لااقتضاء است؛ ولی اینکه چه چیزی را اندازه می گیرد، مهم است. اینکه در اندازه گیری تولید ناخالص ملی چه چیزی را ارزش افزوده بدانیم مهم است؛ هر نظامی، ارزش افزوده ی متناسب با خود را دارد.

بسیاری از شاخص هایی که تاکنون منتشر شده است، عینا کپی برداری از دستورالعمل های سازمان های بین المللی است و به جای شاخص های رشد، شاخص های فقر برای کشور است. ما باید شاخص های متناسب با اوضاع و احوال خودمان ایجاد کنیم. البته منظور این نیست که اقتصاد اسلامی، اقتصاد فقر و برای تنظیم امور فقراست؛ اما اقتصاد ثروت و تنظیم امور ثروتمندان نیز نمی باشد. اسلام با ثروت و مصرف مخالفت ندارد، اما با مبنا قرار دادن «تکاثر و انباشت سرمایه» برای «سودآوری و ثروت» و «مصرف» برای «مصرف زدگی و

دو نگاه

وظیفه ی شاخص چیست؟ وظیفه اش بیان کمی ارزش هاست، و تا چیزی ارزش نداشته باشد اندازه گیری نمی شود. ارزش، مهم ترین ویژگی مقوله ای می باشد که ما می خواهیم برای آن شاخص بسازیم. چه چیزی ارزشش بیش از دیگر ویژگی هاست؟ آن چیزی ارزش بیشتری دارد که یک نظام را بهتر به هدفش برساند. اگر نظامی بر مبنای موازین الهی شکل گرفته باشد، تبلور این ارزش ها باید در روئینای اقتصادی، سیاسی و روابط اجتماعی نمایان شود